

## اخلاق و عرفان اسلامی

استاد محمّد تقی مصباح

### چکیده

به راستی هدایت یافتگان و دلدادگان نور الهی به چه سان بدین مرتبه نایل می‌آیند؟ دغدغه اصلی آنان در این دنیا چیست؟ چگونه می‌توان دلدادۀ معبود بود، در عین حال در این کره خاکی زیست؟ شهوات و هوس‌ها حجاب دل‌اند و آدمی را از درک حقایق هستی دور می‌کنند. شیطان هوس‌های زودگذر و شهوات دنیوی را برای انسان می‌آراید و همین‌ها را دغدغه اصلی زندگی او قرار می‌دهد. اما مؤمنان هرچند در این دنیا می‌زیند و از لذایذ دنیوی نیز بهره می‌گیرند، اما این التذاذات هدف و مقصد نهایی آنان نیست. از این اسباب برای رسیدن به قرب الهی بهره می‌برند. نفس خویش را از کمند شهوات رها کرده، از انبازی با دنیاخواهان پرهیز می‌کنند. تاریکی را از قلب خویش می‌زدایند، تقوا و عقل خویش را معیار شناخت مصالح در زندگی دنیایی خویش قرار می‌دهند و بدین‌سان، در زمره رهپویان ره عشق و دلدادگان حق قرار می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: نفس، دنیا، شهوات، عقل، عشق، بندگی، عبادت، هدایت.

### دوستان خدا: هدایت یافته و هدایتگر

«فَخَرَجَ مِنْ صِيفَةِ الْعَمَى وَمُشَارِكَةِ أَهْلِ الْهَوَى وَصَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى وَمَعَالِيْقِ أَبْوَابِ الرَّدَى»؛<sup>(۱)</sup> از کوردلی و از انبازی اهل هوا و هوس بیرون آمده است و خود کلیدی شده است گشاینده درهای هدایت و هم قفلی بر درهای هلاکت و سقوط.

دغدغه‌های متفاوت دلدادگان دنیا و بندگان خدا در گفتار پیشین گذشت که ممکن است محور افکار و انگیزه‌های اصلی انسان در رفتار و حرکاتش شهوات و خواسته‌های نفسانی باشد: او با تلاش خود پول به دست می‌آورد و آن را در راه ارضای شهواتش صرف می‌کند؛ درس می‌خواند تا مدرک بگیرد و از آن در جهتی بهره برد که به ارضای خواسته‌های نفسانی‌اش بینجامد؛ اگر پست و مقامی داشته باشد، از آن برای ارضای هوس‌ها و خواسته‌های نفسانی‌اش بهره‌برداری می‌کند. به هر حال، شهوات و هوس‌ها چون حجاب و لباس او را احاطه کرده‌اند. اما بنده‌ای که عزیز و محبوب خداست، لباس شهوات را از تن بیرون کرده است و حرکات و رفتارش برای ارضای شهوات و هوس‌هایش نیست: او از خواستنی‌ها و لذت‌های دنیا استفاده می‌کند، اما آنها بر دل او احاطه ندارند و محور افکارش را تشکیل نمی‌دهند و دغدغه اصلی و هدف زندگی‌اش به شمار نمی‌آیند. خواستنی‌ها و لذت‌های دنیا برای او مانند رویه و پوشش شیرینی است که گرداگرد دارویی تلخ قرار می‌دهند تا تلخی آن را بپوشانند، یا شیرینی‌ای است که پیش از خوراندن داروی تلخ در دهان کودک می‌گذارند تا تلخی آن را احساس نکند، و منظور اصلی، مصرف داروست که به بهبود کودک می‌انجامد.

هدف مؤمن عبادت و بندگی خداست. اگر از عبادت خدا لذتی نیز ببرد، نظیر لذتی که از خوردن افطاری و سحری روزه می‌برد، به هیچ وجه غرض و هدف او نیست. وی حتی اگر ازدواج می‌کند، غرضش درک لذت آمیزش نیست. همه انبیا و اولیای خدا، جز حضرت

عیسی و حضرت یحیی علیهما السلام، که به دلیل وضعیت خاص و استثنایی‌شان موفق به ازدواج نشدند، ازدواج کردند و از آمیزش با همسر خود لذت می‌بردند؛ اما این التذاذ هدف آنان نبود. هدف آنان رسیدن به رضوان الهی و محبت پروردگار بوده است و چون توجه به لذت‌ها و شهوات، انسان را از رضوان الهی و محبت پروردگار باز می‌دارد، آنان خود را از بند شهوات و لذت‌ها رها کرده بودند.

نکته دیگر اینکه وقتی انسان اسیر هوس‌ها و شهوات شد، غم‌ها و دغدغه‌های فراوانی او را احاطه می‌کنند. چنین کسی برای سیر کردن شکمش هزار فکر و خیال در سر می‌پرورد و لحظه‌ای از غم تأمین معاش خود آسوده نیست. تاجر برای رونق بخشیدن به تجارتش غم‌ها و دغدغه‌های فراوانی دارد. او پیوسته در این اندیشه است که چه جنسی تهیه کند تا مورد اقبال مردم قرار گیرد؛ چگونه با رقبای خود کار کند؛ و کالایش را با چه قیمتی بفروشد که سود بیشتری ببرد. کسی که می‌خواهد ازدواج کند، یکسره در این اندیشه است که چگونه مقدمات ازدواج را فراهم کند، و...

گاهی کسی برای رسیدن به پست و مقامی ده‌ها سال زحمت می‌کشد و مقدماتی را فراهم می‌آورد، و وقتی به آن رسید، همواره در این فکر است که چگونه با رقبای کنار بیاید. به هر حال، هر امری از امور دنیا، دغدغه‌ها و غم و غصه‌های فراوانی در پی دارد. کسی که به دنیا تعلق خاطر

است رضایت خداوند را جلب کند. بنابراین، روح خداخواهی در درون چنین کسی دمیده شده و در تمام افکار و رفتارش تجلی و ظهور یافته است. به هیچ وجه دغدغه و هم و غم دنیا و آنچه ابزار نیل به رضایت خداوند است در ذهن نمی‌پروراند؛ نظیر کسی که سر سفره مهمانی نشسته و می‌خواهد از غذاهای لذیذ و رنگارنگ آن تناول کند. طبیعی است که چنین فردی هنگام غذا خوردن فعالیت‌هایی انجام می‌دهد. مثلاً قاشق را داخل غذا می‌برد؛ در دهان می‌نهد؛ غذا را می‌جود...؛ اما اصلاً ذهن او به این رفتارها و حرکات توجهی ندارد. او اصلاً به این نمی‌اندیشد که چند لقمه در دهان گذاشته است. و گرچه این کارها را با اختیار و اراده انجام می‌دهد، توجهی به آنها ندارد. فکر او تنها معطوف به این است که از غذا لذت ببرد و خود را سیر کند. و اگر انسان عاقبت‌اندیشی نیز باشد، فکرش متوجه آن است که از آن غذا برای عبادت خدا و انجام وظایف و تکالیفی که برای او تعیین کرده است انرژی بگیرد.

### پیراستگی دوستان خدا از کوردلی و انبازی با هوسرانان

مؤمن پاک‌نهاد تنها دل در گرو معبود دارد. هدفش تنها جلب رضای اوست. وی گرچه بنابر اقتضای زندگی، به کسب و کار، حشر و نشر با دیگران می‌پردازد، اما توجه و دغدغه اصلی او مصروف این امور نیست، از پراکندگی خواسته‌هایش پرهیز دارد؛ زیرا این پراکندگی‌ها و چندگانه‌نگری‌ها نمودهای شرک‌اند. ثمره کنار نهادن این دل‌بستگی‌ها و رهیدن از دام شهوات و خالی ساختن فکر و دل از دغدغه‌های غیر خدایی و توجه کامل به قرب حق و کسب رضوان الهی، نجات از گمراهی و مصونیت از

دارد، نمی‌تواند از آنها رهایی یابد. اگر کسی رفتار و افکار این افراد را رصد کند، می‌بیند که چگونه در گرداب غم و غصه‌ها دست و پا می‌زنند. اما اگر انسان به دنبال هدفی برتر بود و به دنیا نگاه ابزاری داشت، خود را از دغدغه‌های آن می‌رهاند و هم و غم‌ش را مصروف هدف اصلی خود می‌سازد. او گرچه برای تأمین معاش و تأمین نیازهای خود می‌کوشد و به فعالیت‌های روزمره دنیوی می‌پردازد، ولی چنان نیست که فکر آنها ذهنش را احاطه کند و شب و روزش را صرف دنیا کند؛ بلکه فکر او متوجه رسیدن به هدف اصلی است و لذت اصلی‌اش نیل به کمال و قرب الهی است. در مسیر انجام وظیفه و فراهم ساختن مقدمات آن هدف برتر، به فعالیت‌های دنیوی نیز می‌پردازد. نظیر کسی که می‌خواهد به حج مشرف شود. همه هم و غم او حضور در جوار خانه خدا و انجام مناسک حج است؛ وی گرچه در پی تهیه ویزا و تأمین مقدمات سفر می‌رود، ولی توجه و هم‌خویش را مصروف آنها نمی‌کند.

بدین ترتیب، کسی که خود را از بند شهوات و دام دنیا رها کند، تنها یک دغدغه دارد و آن اینکه خداوند از او راضی شود، و جلب رضای خدا محور اصلی فکر و حرکت و تلاش اوست. سایر امور، جلوه‌هایی از همین هدف اصلی و مقدمات و راه‌های طبیعی نیل به آن به شمار می‌آیند. او اگر نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد؛ زکات می‌دهد، درس می‌خواند و به مناجات می‌پردازد، هدفش تنها جلب رضای خداست و فکر و توجه خود را معطوف مقدمات آن هدف نمی‌سازد. او صیح که از خواب برمی‌خیزد، تنها در این فکر است که چه کند تا خداوند از او خوشنود گردد. شب هنگام نیز وقتی به بستر می‌رود و سر بر بالین می‌نهد، در این اندیشه است که آیا توانسته

را بجوید و سالم به مقصد برسد. اما کسی که کوردل و محروم از نور هدایت باشد، جایگزینی برای چشم دل ندارد تا با آن مقصد را تشخیص دهد، و در نتیجه دچار انحراف و لغزش می‌شود و در ورطه هلاکت می‌افتد. چه بسا کسانی نابینا، اما دلشان روشن است و بدان حقایق را می‌بینند که دیگران از مشاهده آنها محروم‌اند. نقل کرده‌اند مدرسه مروی تهران خادمی نابینا داشته که نیمه شب قرآن را در دست می‌گرفته و تلاوت می‌کرده است. در آغاز کسی از این ماجرا خبر نداشته است، اما در نیمه شبی برخی از طلبه‌ها که برای وضو گرفتن به حیاط مدرسه رفته‌اند، دیده‌اند آن خادم نابینا نیمه شب قرآن را بر روی دست گشوده و با نوری که از چشمان او بر صفحات قرآن تابیده، قرآن تلاوت می‌کند!

آری، از دیدگاه قرآن بینا کسی است که پیرامون خود و آثاری را که از گذشتگان و انسان‌های صالح و نیز گنهکاران بر جای مانده بنگرد و عبرت بگیرد. شنوا کسی است که نصایح و پند و اندرزها را بشنود و به آنها عمل کند. در برابر، کور واقعی کسی است که حقایق را نمی‌بیند و از نور هدایت محروم شده است، کر واقعی نیز کسی است که شنونده نصایح و پند و اندرز نیست و در نتیجه، به تعقل و تفکر نمی‌پردازد. خداوند در وصف مشرکان و کافرانی که دل در گرو آیین باطل و شرک‌آلود پیشینیان خویش دارند، می‌فرماید: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دَعَاءَ وَنِدَاءَ صُمُّ بِكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»؛<sup>(۴)</sup> و مثل [دعوت‌کننده] کسانی که کافر شدند چون مثل کسی است که به چیزی بانگ می‌زند که نمی‌شنود مگر خواندنی و آوایی. کردند، لال‌اند و کورند؛ پس هیچ در نمی‌یابند.

کوری چشم درون است. از این‌رو، حضرت درباره‌ی دوستان محبوب و برگزیده خدا می‌فرماید: «فَخَرَجَ مِنْ صِغَةِ الْعُمَى وَمُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهُوَى»؛ از کوردلی و از انبازی اهل هوا و هوس بیرون آمده است.

#### الف) توصیف کوردلان در قرآن

در آموزه‌های دینی، کسانی که بر اثر مخالفت با خداوند از نور هدایت محروم گشته و در ظلمت گناهان و تاریکی حجاب‌های نفسانی گرفتار آمده‌اند، کور معرفی شده‌اند. خداوند در وصف آنان می‌فرماید: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا»؛<sup>(۲)</sup> و هر که در این [دنیا] کور [دل] باشد در آخرت [هم] کور [دل] و گمراه‌تر خواهد بود.

روشن است که منظور از کوری در این آیه، کوری چشم ظاهر نیست؛ بلکه منظور کوری دل و قرار گرفتن حجاب هوس‌ها و گناهان در برابر دل و محروم ماندن از هدایت الهی و درک حقایق متعالی است.

«أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»؛<sup>(۳)</sup> آیا در زمین گردش نکرده‌اند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن [به هوشیاری پند را] دریابند یا گوش‌هایی که با آن [اندرز را] بشنوند؟ آری، چشم‌ها [ی سر] نابینا نیست بلکه [چشم] دل‌هایی که در سینه‌هاست کور و نابیناست.

در این آیه مبالغه صورت گرفته و آمده است که چشم‌های سر کور نمی‌شوند و تنها چشم دل کور می‌گردد. این بدان دلیل است که نابینا عصبایی دارد یا کسی هست که دست وی را بگیرد و او بدین وسیله می‌تواند راه

خداوند او را از آن کار باز داشته باشد. در این صورت، وی به دنبال خواست دل است و حلال و حرام خدا برایش تفاوتی نمی‌کند. او چون خواست خود را در عرض خواست خدا، و بلکه مقدم بر آن قرار داده، به نوعی، به خدا شرک ورزیده است. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾؛ (۶) آیا دیدی کسی را که هوای نفس خویش را خدای خود گرفته است و خدا از روی دانش گمراهش کرد و برگوش و دلش مهر نهاد و بر چشمش پرده افکند؟ پس کیست که او را پس از [فرو گذاشتن] خدا راه نماید؟ آیا پند نمی‌گیرید؟

وقتی انسان چندین بار از هوای نفسش پیروی کرد و رفتارش با خواهش و خواست دلش هماهنگ شد و پیروی از هوای نفس ملکه و محرک اصلی رفتار و حرکاتش گردید، از درک حقایق عاجز می‌ماند و عقل و فکرش مغلوب هوای نفس شده، از فهم و درک صحیح باز می‌ماند. در برابر، اگر بر هوای نفس خود پای نهاد و پرهیزکاری پیشه کرد، درجه‌های فهم و درک حقایق و راه‌های رهایی از تنگناها به رویش گشوده می‌شود: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾؛ (۷) و هر کس از خدا پروا کند، برای او راه بیرون‌شدن [از هر دشواری و اندوهی] پدید آرد.

#### نقش تقوا و عقل در شناخت حقایق و مصالح

سرّ اینکه تقوا موجب درک حقایق، مصالح و منافع واقعی می‌شود و در نتیجه، انسان را از اشتباه در گزینش بازمی‌دارد، و در برابر، هوای نفس مانع درک حقایق و مصالح واقعی و انحراف از مسیر حق می‌شود این است که، هر کس تقوا دارد، عقلش سالم است و با تفکر و تعقل

(ب) نقش پیروی از هوای نفس در کوری چشم دل از دیدگاه قرآن ریشه کوردلی، و ناشنوایی نصایح و سخنان حق، و نیز عدم تعقل و تفکر درباره حقایق و امور عبرت‌آموز و فراموشی آخرت، پیروی از هوای نفس و خواست دل است. بر این اساس، راه سالم ماندن قوای ادراکی دل و عقل، و نجات از تیرگی‌ها و ظلمت‌ها، و دستیابی به سعادت، پرهیز از هوای نفس است؛ چنان‌که خداوند به حضرت داود می‌فرماید: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾؛ (۵) ای داود، همانا تو را در زمین خلیفه (نماینده خود) ساختیم. پس میان مردم به راستی و درستی حکم کن و از خواهش نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می‌گرداند. همانا کسانی که از راه خدا گمراه شوند به سزای آنکه روز حساب را فراموش کردند عذابی سخت دارند.

منظور از پیروی هوای نفس این است که معیار و محرک انسان در رفتارهایش خواست دل باشد. پاره‌ای از تکالیفی که خداوند بر انسان واجب کرده است خوشایند دل او نیز هستند. مثلاً خداوند روزه را واجب کرده و انسان پس از انجام این فریضه، از نشستن سر سفره افطار و خوردن غذا لذت می‌برد؛ یا وقتی می‌خواهد به تکالیف الهی درباره معاشرت و ارتباط با همسر عمل کند، ارتباط با همسر لذت‌بخش و خواسته دلش نیز هست. بی‌شک در این موارد، که محرک اصلی دستور و خواست خداوند است، ضمیمه گشتن خواسته و درخواست دل نکوهیده و نامطلوب نیست. جایی پیروی از خواست دل نکوهیده و ناپسند است که محرک اصلی و معیار رفتار، خواست دل باشد و فرد آنچه را دلش بخواهد انجام دهد، هرچند

بزرگ جلوه می‌دهد و او را به انجام آن رفتار ترعیب می‌کند: ﴿وَلَكِنَّ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛<sup>(۸)</sup> ولی دل‌هایشان سخت شد و شیطان کارهایشان را در نظرشان بیاراست.

تزئین و آراستگی رفتار به دست شیطان، موجب می‌شود که قدرت تشخیص از عقل گرفته و چشم انسان به روی حقیقت بسته شود و گوش او پند و اندرزهای اولیای خدا را نشنود. بر این اساس، به تجربه دریافته‌ایم که گاه انسان می‌پندارد که رفتاری لذت فراوانی دارد و به همین دلیل انجامش می‌دهد، اما پس از پایان آن و ارضای خواست دل، درمی‌یابد که لذت آن کار اندک و ناچیز بوده، و در قبال لذتی ناچیز، مصالح و منافع بیشتری را از دست داده است.

آری، پیروی از هوای نفس موجب گمراهی انسان و انحراف او از مسیر حق می‌شود. کسی که نمی‌تواند بر هوای نفس خود تسلط یابد، حتی اگر بخواهد کار خدایی کند و در راه او قدم بردارد، چون محرک اصلی او هوای نفس و شیطان است، تحت تأثیر حیل‌ها و وسوسه‌های شیطانی، عیب رفتار خود را نمی‌بیند و می‌پندارد که کار خوب و صالح انجام می‌دهد و خدا را عبادت می‌کند. اما بنده محبوب خدا و رسته از دام شهوات و اسارت شیطان، انگیزه‌ای جز کسب رضایت خداوند ندارد و پیش از هر کاری به تعقل و تفکر می‌پردازد و مصححت آن را با مفسده‌اش، و منافع دنیوی و اخروی‌اش را با زیان‌های دنیایی و آخرتی‌اش می‌سنجد و اگر منافع و مصالحش را بیشتر دید بدان اقدام می‌کند.

ممکن است از جمله «فخرج من العمی» استفاده شود که، انسان‌ها نوعاً کوردل‌اند؛ چون کوردلی برآیند و لازمه هوای نفس به شمار می‌آید که مقتضای طبیعت و بُعد

کارهایش را انجام می‌دهد. او وقتی می‌خواهد کاری انجام دهد، بدون گرایشی خاص و بدون پیش‌داوری، نفع آن را با زیانش و مصلحت آن را با مفسده‌اش می‌سنجد و اگر نفع و مصلحت آن بیش از زیان و مفسده‌اش بود انجام می‌دهد، وگرنه دست نگه می‌دارد و از لذت‌های زودگذر آن چشم می‌پوشد. اما اگر آدمی تقوانداشت و تابع هوای نفس بود، هرچه دلش خواست و لذتی در آن دید انجام می‌دهد و منتظر تشخیص عقل نمی‌ماند. او حتی اگر درباره رفتار خود بیندیشد، چون اندیشه‌اش با پیش‌داوری، قضاوت و پذیرش هوای نفس همراه است، معطوف لذت‌ها و منافع احتمالی می‌شود و زیان‌های آن رفتار را در نمی‌یابد. حتی اگر کسی او را متوجه سازد که زیان رفتاری بیش از فایده‌اش است و از وی بخواهد که به سنجش سود و زیان آن رفتار بپردازد، باز در مقام سنجش، نفع آن رفتار را بر زیانش ترجیح می‌دهد. به عبارت دیگر، او عقل خویش را بر رفتارش حاکم نساخته و هرچه را دلش پسندید و ترجیح داد مقدم می‌دارد.

وقتی انسان به درستی از عقل خویش استفاده می‌کند و بدون پیش‌داوری به سنجش سود و زیان رفتارش می‌پردازد که تابع هوای نفس نباشد؛ زیرا در غیر این صورت، پیش از آنکه به عقل میدان دهد تصمیم می‌گیرد و بدون در نظر گرفتن تشخیص عقل و مقایسه مصالح با مفساد رفتار، و تنها به دلیل خواست دل و رسیدن به لذت‌های موقتی، عمل می‌کند. چنین شخصی اگر به بررسی رفتار خود بپردازد و مصالح آن را با مفسادش مقایسه کند، یا آن کار را کاملاً مفید و به سود خود می‌یابد یا زیان‌هایش را کمتر از منافعش می‌بیند. افزون بر این، چنین کسی به دلیل پیروی از هوای نفس، اسیر وسوسه‌های شیطانی است و شیطان لذت‌اندک را برای او

هواپرستان و دنیاخواهان پرهیز می‌کند و در پرتو نور هدایت الهی، تاریکی‌ها را از قلب خویش می‌زداید و دریچه‌های فهم و درک انوار حق را به روی آن می‌گشاید. افزون بر آنکه خود نورانی می‌شود و به مسیر هدایت نیل به تعالی و کمال رهنمون می‌گردد، وسیله هدایت دیگران و کلید گشاینده درهای هدایت و رستگاری می‌شود. او چون از گمراهی، هلاکت و تاریکی رسته است، خود قفلی می‌شود بر درهای گمراهی، و راه انحطاط را به روی دیگران می‌بندد و آنان را به رهایی و سعادت راهنمایی می‌کند.

پی‌نوشت‌ها .....

۱- نهج البلاغه، خ ۸۷.

۲- اسراء: ۷۲.

۳- حج: ۴۶.

۴- بقره: ۱۷۱.

۵- ص: ۲۶.

۶- جاثیه: ۲۳.

۷- طلاق: ۲.

۸- انعام: ۴۳.

مادی وجود انسان است، و هر کس خود را از هوی و هوس رها کند، از کوردلی خارج شده است و چشم دلش روشن می‌شود و در نتیجه، از مشارکت با هواپرستان دوری می‌گزیند.

### هدایتگری دوستان خدا و نشانه‌های تشخیص رفتار صحیح

اگر امر بر انسان مشتبه شد و نتوانست درستی یا نادرستی رفتاری را تشخیص دهد، یا نتوانست تشخیص دهد که آیا مصلحت و منفعت آن رفتار بیش از زیانش بوده، و مورد رضایت خداوند است یا نه، دو نشانه و علامت می‌تواند وی را از تردید خارج ساخته، حقیقت را بنمایاند: اول اینکه بنگرد آیا اگر لذت و شادکامی در آن رفتار نمی‌بود انجامش می‌داد؟ در صورتی که در نظر خودش لذت را ملاک ترجیح رفتار قرار نداده و تنها حس وظیفه‌گرایی وی را به انجام دادن آن رفتار واداشته، به گونه‌ای که اگر لذتی نیز در آن نمی‌بود وظیفه خود می‌دانست که بدان اقدام کند، اما با این حال تردیدش برطرف نشد، نوبت به نشانه دوم می‌رسد. دوم اینکه بنگرد چه کسانی از رفتار او خشنود می‌شوند. آیا دنیاپرستان، هوس‌آلودگان و بی‌بندوباران و کسانی که به رعایت احکام شرع مقید نیستند از رفتار او خوششان می‌آید، یا بندگان مؤمن و خودساخته خدا؟

«وصار من مفاتیح ابواب الهدی و مغالیک ابواب الردی»؛ و خود کلیدی شده است گشاینده درهای هدایت و هم قفلی بر درهای هلاکت و سقوط.

روشن شد مؤمن دل‌باخته معبود، که محرکش اطاعت خدا و هدفش کسب رضایت و خشنودی پروردگار است، نفس خویش را از کمند شهوات می‌رهاند و از انبازی با